

از بام خانه تا به ثریا از آن تو

سمندر مشکی باف

بعد از آن که جناب درّی نجف آبادی اعلام فرمودند که جمهوری اسلامی در خدمت هم وطنان بهائی بوده و یکی از زعمای قوم نیز اظهار فرمودند که بهائیان وقتی که مریض می‌شوند می‌توانند به بیمارستان بروند و یا به پزشک مراجعه نمایند و البته می‌توانند از نانوائی نان تهیه کنند و از بقالی پنیر، به یاد شعری افتادم که در ایام نوجوانی می‌خواندیم و آن داستان برادری بود که بعد از فوت پدر به تقسیم اموال با برادر کوچکتر پرداخت و بخشی از شعر اینچنین بود که:

این استر چموش لگدزن از آن من	آن گریهء مصاحب بابا از آن تو
از صحن خانه تا به لب بام از آن من	از بام خانه تا به ثریا از آن تو
این دیگ لب شکستهء صابون پزی از آن من	آن چمچء هرپسه و حلوا از آن تو
یابوی ریسمان گسل میخ کن از آن من	مهمیز کله تیز مطلا از آن تو

حال، با آنچه که از سی سال پیش تا به حال اتفاق افتاده و هنوز هم ادامه دارد، این خدمت جمهوری اسلامی به هم وطنان بهائی هم دقیقاً همان تعبیر است و بس. از ابتدا داشتن حظیرةالقدس، قبرستان و شرکتهای امن و نونهالان غیر قانونی تلقی شد و سپس درس خواندن و کار کردن منافی قانون و مقررات بیان گردید، و سپس جواب گفتن به ردیه‌ها و ترهات مذکور در روزنامه و مجله و رادیو و تلویزیون مغایر قوانین متبینه معرفی شد و حتی کودکان مدرسه را هم از جوابگویی به اکاذیب معلمان باز داشتند و نیز از هر گونه اعتراض به نقض قانون ممنوع نمودند. به نظر می‌رسد باید از قول جمهوری اسلامی به بهائیان اینچنین گفته شده باشد و خودشان متوجه نبوده باشند:

این رنج عظیم اداره و زعامت از آن من	آن اجر عظیم حبس و شهادت از آن تو
این ربح ناچیز شرکتهای مصادره ای از آن من	آن سود عظیم دوران بیکاری و نداری از آن تو
این بنای کهنه و فرسودهء حظیرةالقدس از آن من	آن انعقاد جلسات با شکوه در خانه از آن تو
این گلستان جاوید قدیمی به درد نخور از آن من	آن زمین پهناور بیابان دوردست از آن تو
این صحن پر آشوب دانشگاه و مدرسه از آن من	آن درس خواندن جذاب در خانه و آشپخانه از آن تو
این صدا و سیمای نکبت دروغگو از آن من	آن بی‌بی‌سی و وی‌اوی بهائی از آن تو
این آزادی پردرد سر در بازار و خیابان از آن من	آن آسودگی سلول و آسایش کنج زندان از آن تو
این درماندگی روی زمین و نگاهی به بالا از آن من	آن حرکت آزاد اوج طناب دار و آن مقام والا از آن تو
این رنج نظاره بر زنده سوختن مردمان از آن من	آن گرمای فرح بخش زنده زنده سوختن از آن تو
این درد کتابهای به سرقت رفته از آن من	آن راحتی خیال بی‌کتابی و قفسهء خالی از آن تو
این گناه عظیم دروغ و افترا از آن من	آن تلاش زیبا در ردّ اکاذیب از آن تو
این معصیت کبیر گریه انداختن کودکان از آن من	آن اشک و آه دلنشین بچه های دبستانی از آن تو

اگر بیش از این ادامه دهم مثنوی هفتاد من کاغذ شود؛ خدمات وفیرهء جمهوری اسلامی با برجسب‌های اخیری که در رادیو و تلویزیون و جریده‌های محترم دولتی به بهائیان بی‌دفاع زده شد بر این همه که از قبل بوده افزوده گردد و آنچه که در آتیهء ایام البته کوتاهی نخواهند فرمود نیز مضاعف گردد. و این همه مرا به یاد تمثیلی انداخت از دوستی که سالها قبل ترک این دیار کرد و به اقصی ممالک جنوبیه سفر کرد. می‌گفت، در عالم نوازندگی دستگاهی وجود دارد به نام جاز که از طبلها و سنچ‌ها تشکیل شده است و در قسمت فوقانی این دستگاه نیز یک سنچ تک وجود دارد که نوازنده هر از گاهی، برای خالی نبودن عریضه، ضربه‌ای نیز بر آن وارد می‌آورد. حال، وضعیت بهائیان نیز مانند همان سنچ تک است. نه حرفی

می‌زنند و نه شعاری می‌دهند، اما مَثم می‌شوند که محرک وقایعند و اداره‌کننده رادیوهای بیگانه. هرگاه حضرات حگام در می‌مانند بهائیان را عامل اصلی معرفی کنند و دستاویز بجویند تا گزندی بزنند و بر آن گروه ضربه‌ای وارد نمایند. خدایشان هدایت فرماید.